



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



دولت رجاپا و جنگ ایران و عراق

نویسنده: سجاد راعی گلوجه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دولت رجایی و جنگ ایران و عراق

نویسنده:

سجاد راعی گلوچه

ناشر چاپی:

پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	دولت رجایی و جنگ ایران و عراق
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۸	آغاز جنگ
۹	دیدگاه‌ها و مواضع رجائی درباره جنگ و نیروهای نظامی
۱۰	سیاست داخلی دولت رجائی در قبال جنگ
۱۰	اشاره
۱۰	شورای عالی دفاع و نقش رجائی
۱۱	اقتصاد جنگ
۱۱	بودجه نظامی
۱۱	تشکیل ستاد بسیج اقتصادی کشور
۱۲	اسکان آوارگان و مهاجرین جنگ
۱۲	تدارکات و پشتیبانی جنگ
۱۳	مشکلات داخلی ناشی از جنگ
۱۳	سیاست خارجی دولت رجائی در قبال جنگ
۱۳	اشاره
۱۳	سیاست خارجی
۱۵	سفر رجائی به سازمان ملل متحد
۱۷	واکنش دولت رجائی به استراتژی آتش بس و مذاکرات صلح هیئت‌های حسن نیت
۱۷	اشاره
۱۷	سازمان کنفرانس اسلامی
۱۹	جنبش عدم تعهد

- ۲۰ سازمان ملل متحد
- ۲۱ پیوند روابط خارجی با موضع کشورهای مختلف در مورد جنگ
- ۲۱ جمع بندی و نتیجه گیری
- ۲۲ پاورقی
- ۲۵ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

دولت رجایی و جنگ ایران و عراق

مشخصات کتاب

عنوان: دولت رجایی و جنگ ایران و عراق

نوع مقاله: عمومی

نویسنده: سجاد راعی گلوچه

ناشر: پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس

موضوع: جنگ ایران و عراق

مقدمه

کارشناس ارشد رشته تاریخ و کارشناس مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ساختار سیاسی رسمی جامعه در دو جهت شکل گرفت. یک طیف را نیروهای میانه‌روی تشکیل می‌دادند که دولت را در اختیار داشتند و می‌کوشیدند روحیه انقلابی را تعدیل و تلطیف کنند. طیف دیگر را نیز نیروهای انقلابی دربر می‌گرفتند که در شورای انقلاب و نهادهای انقلابی حضور فعال داشتند و با تمام مسائل با دید انقلابی برخورد می‌کردند. بدین ترتیب، نوعی تعارض و حتی تضاد در ساختار سیاسی جامعه جریان یافت و بخشی از فرصت‌هایی را که باید برای تثبیت نظام نوپای جمهوری اسلامی و مصالح ساختارهای مختلف جامعه صرف می‌شد، به خود معطوف کرد. در آن زمان، هنوز نظام سیاسی به صورت کامل مستقر نشده بود و در نیمه‌های راه ایجاد و استقرار نهادها و تشکیلات مورد نیازش قرار داشت. البته، در این میان، بی‌تجربگی یا کم‌تجربگی دولتمردان نیز معضلی بود که بر دیگر معضلات افزوده بود.

اوضاع نظامی کشور نیز از اوضاع سیاسی بهتر نبود. ایران انقلابی، عوارض و پیامدهای یک انقلاب تمام عیار را تجربه می‌کرد و ساختار نظامی نیز در دوران گذرا از نظام شاهنشاهی به ارتش انقلابی و اسلامی بود. پس از پیروزی انقلاب، ارتش شاهد تغییرات و تحولات کیفی و کمی بود. در واقع، بسیاری از فرماندهان ارتش در آستانه پیروزی انقلاب و پس از آن از کشور فرار کردند. مردم بسیاری از پادگان‌های نظامی را به ویژه در تهران تصرف کردند. بدین ترتیب نظم ارتش از هم پاشید و با فرار سربازان، سلاح‌های بسیاری نیز به دست مردم افتاد. پاک‌سازی نهادهای نظامی نیز تحول دیگری بود که موجب شد بسیاری از امیران و افسران ارتش از کادر آن خارج شوند. البته، لازم است بازنشستگی اجباری، زندانی و اعدام شدن تعدادی از نظامیان ارشد ارتش را نیز به این موارد بیفزاییم. [۱].

پس از پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ در سال ۱۳۵۹ نیز، کار بنیادینی در راستای تغییر سازمان و فرهنگ ارتش شروع نشده یا اگر آغاز شده بود تا این زمان به نتیجه ملموسی نرسیده بود. اختلاف در دیدگاه‌ها و عقاید سیاسی مقامات سیاسی کشور که به ارتش نیز تسری یافته بود، عبور ارتش از دوران گذار و انتقال را با مشکلاتی روبه‌رو کرده بود. [۲] در مجموع، اوضاع نظامی ارتش، در وضعیت نامنسجم، انفعالی و شکننده‌ای قرار داشت و انعکاس این وضعیت در خارج از مرزها، ایران را کشوری ضعیف و آسیب‌پذیر نشان می‌داد.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و رخدادهای پس از آن، این تصور را برای صدام حسین پدید آورد که ایران ضعیف و آسیب‌پذیر شده است. او استدلال کرد که این بهترین فرصت برای الحاق خوزستان به عراق و تغییر

[صفحه ۶۶]

تصمیمی است که براساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره درباره اروندرود گرفته شده است؛ بنابراین، به زمینه سازی‌های سیاسی و نظامی گسترده‌ای مشغول شد. دولت عراق از تهدیدهای ناشی از صدور اندیشه انقلاب اسلامی ایران که متوجه کشورهای اسلامی عربی بود، سود جست و با مبالغه و بزرگ‌نمایی آنها، بیشتر کشورهای عربی را در جبهه واحدی علیه ایران گرد آورد. البته باید یادآور شد که امواج تهدید کننده اندیشه انقلاب اسلامی در میان کشورهایی که جمعیت شیعه داشتند، محسوس تر بود. در صحنه نظام بین‌المللی هم، غرب، به ویژه امریکا، در پی سرنگونی حکومت ژاندارم خلیج فارس - محمدرضا پهلوی - و پیروزی انقلاب اسلامی، منافع خود را به صورت روزافزونی در معرض تهدید می‌دید. در این شرایط، امریکا و دولت‌های عربی تمایل داشتند که دولت توتالتر عراق، نقش ژاندارم جدید منطقه را ایفا کند؛ بنابراین، تأکید صدام حسین به شعار ناسیونالیسم عربی، سیاست مناسبی در این راستا محسوب می‌شد. [۳].

عراق در پی تمهیداتی که انجام داده بود، به تدریج از اوایل سال ۱۳۵۸، موضع تهاجمی خود را علیه ایران آشکار ساخت و از زمین، هوا و دریا تعرضات پراکنده‌ای را به تمامیت ارضی ایران در نواحی مرزی آغاز کرد. این تعرضات به طور پراکنده تا شهریور ۱۳۵۹ ادامه یافت، اما در این زمان، شدت بیشتری یافت، به طوری که در اواسط این ماه، در اثر آتش توپخانه عراق عده‌ای از غیرنظامیان ایرانی در مناطق مرزی کشته و زخمی شدند. [۴] در نهایت، پس از ماه‌ها تجاوز و حملات پراکنده به حریم جمهوری اسلامی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ هم‌زمان با نخستین هفته آغاز به کار دولت رجائی، عراق جنگ تمام عیاری را علیه ایران آغاز کرد. بدین ترتیب، دولت رجائی با جنگ متولد شد. با این مقدمه به بررسی دیدگاه‌ها، مواضع و عملکرد دولت وی در جنگ ایران و عراق می‌پردازیم.

آغاز جنگ

هر چند وقوع جنگ قابل پیش بینی بود، ولی با توجه به شرایط بحرانی سیاسی و عوامل دیگر، مردم و مسئولان غافلگیر شدند؛ زیرا، با وجود تحرکات فزاینده نظامی عراق در مرزها، تغییر چندانی در استراتژی نظامی و آرایش دفاعی نیروهای ایرانی صورت نگرفته بود. البته، در کنار علل سیاسی، تحلیل‌های نادرست برخی از فرماندهان نظامی و استنتاج نادرست آنها مبنی بر عدم حمله عراق در آینده نزدیک و اعلام این موضوع به سلسله مراتب ارتش و بازگرداندن بخش درخور توجهی از نیروهای مستقر در مرزها به پادگان‌های خود، در این زمینه مؤثر بوده است. همین امر به خودی خود بیانگر ضعف ارتش ایران در برابر ارتش عراق بود. [۵] از نظر سیاست خارجی نیز، دولت ایران تمهیداتی را برای مقابله با تجاوز عراق انجام نداده بود؛

[صفحه ۶۷]

بنابراین، هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه نظامی، واکنش دولت ایران، دفاعی و انفعالی بود و در واقع، دیگر فرصتی برای فرآیند سازی سیاسی و نظامی وجود نداشت.

در این زمان، قوه مجریه یا دولت دو بخش ریاست جمهوری و نخست وزیری را شامل می‌شد. ابوالحسن بنی صدر به عنوان رئیس جمهور، فرماندهی کل نیروهای مسلح و رئیس شورای عالی دفاع، در زمینه تصمیم گیری‌های مربوط به جنگ نسبت به محمد علی رجائی به عنوان نخست وزیر در مرتبه بالاتری قرار داشت؛ بنابراین، وظایف و حوزه تصمیم گیری و عملکرد رجائی و دولتش

متوجه تدارکات جنگ؛ تأمین هزینه‌ها؛ رفع پیامدهای منفی جنگ مانند بیکاری، اسکان آوارگان و مهاجرین جنگ؛ سیاست خارجی جنگ و اموری مانند آن می‌شد. در واقع، دو مقام عالی قوه مجریه (رئیس جمهور و نخست وزیر) در زمینه جنگ، نظامیان، دفاع و سایر مسائل و امور نظامی وحدت نظر نداشتند و در اندیشه و عمل، دارای اختلافات ماهوی بودند. بدین ترتیب، نخست دیدگاه‌های رجائی را در زمینه جنگ و نظامیان تبیین و ترسیم می‌کنیم و سپس عملکرد دولت وی را در عرصه مسائل داخلی و سیاست خارجی جنگ مورد بررسی قرار می‌دهیم.

دیدگاه‌ها و مواضع رجائی درباره جنگ و نیروهای نظامی

اصول و مبانی اندیشه رجائی وحدت و انسجام داشت و عامل و عنصر وحدت بخش آن، اصل توحید بود. وی تمام مواضع و دیدگاه‌های خود را حتی در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی از این اصل استخراج می‌کرد. در واقع، نظریه و عمل توحیدی، محوری‌ترین و مرکزی‌ترین اندیشه شهید رجایی بود؛ بنابراین می‌توان منظومه فکری وی را یک منظومه ایدئولوژیک توحید محور نامید [۱۶] و استراتژی و نگرش وی را به جنگ نیز ایدئولوژیک و از دیدگاه کلی وی منبعث دانست. از این نظر، می‌توان گفت شهید رجائی در نقطه مقابل دیدگاه‌های بنی‌صدر و جناح لیبرال قرار داشت. بنی‌صدر جنگ را فرصت دیگری برای مبارزه سیاسی با جناح نیروهای خط امام (ره) تلقی می‌کرد. او با تکیه بر شعارهای تخصص‌گرایی و تعمیم آن به نیروهای نظامی، تکیه‌گاه اصلی خود را ارتش قرار داده بود و سعی می‌کرد با نزدیک کردن خود به نیروهای نظامی کلاسیک، ابتکار عمل جنگ را به دست گیرد و با پیروزی در جنگ، ضمن ارتقای موقعیت سیاسی خود و جناح منتسب به آن در برابر رقبای سیاسی، [۱۲] ادعای کارآمد بودن شعار تخصص‌گرایی در عرصه نظامی را اثبات کند. در استراتژی وی، اقدامات نظامی و اهداف سیاسی‌اش با هم درآمیخته بودند. در نتیجه، وی از به کارگیری نیروهای مردمی و انقلابی (سپاه و بسیج) در جنگ خودداری می‌کرد و با نسبت بدان تمایل چندانی نشان نمی‌داد. [۱۳].

اصولاً-افکار و بینش نیروهای خط امام و نهادهای انقلابی با افکار بنی‌صدر و جناح منتسب به او چندان سازگاری نداشت. سپاه، کمیته‌ها و بسیج، عمده‌ترین نیروهای انقلابی و مردمی بودند که با بنی‌صدر رابطه خوبی نداشتند. البته، عکس این رابطه نیز صادق بود. بنی‌صدر با اختیارات کاملی که در زمینه امور مختلف جنگ داشت، از تقویت و گسترش این نیروها جلوگیری می‌کرد. از جمله این که سلاح کم‌تری در اختیار آن‌ها می‌گذاشت یا اجازه شرکت در عملیات نظامی علیه نیروهای دشمن را به صورت مستقل به آنها نمی‌داد. این اختلافات یکی از معضلات درخور توجه جنگ و از موانع هماهنگی و تشریک مساعی سپاه و ارتش بود. از طرف دیگر، این دو نیرو توان آن را نداشتند که بتوانند به تنهایی و به طور جداگانه وارد عمل شوند و به پیروزی دست یابند. [۱۴]. استراتژی و نگرش نخست وزیر نسبت به جنگ تا حدی در نقطه مقابل بنی‌صدر قرار داشت. رجائی و کابینه‌اش در طیف نیروهای خط امام و طرفداران نیروهای

[صفحه ۶۸]

مردمی و انقلابی قرار داشتند. به گفته وی: «جنگ تداوم سیاست امریکا در مقابله با نظام جمهوری اسلامی و برای نابود کردن انقلاب اسلامی و خاموش کردن نور خدا می‌باشد که به کشور ایران تائیده است.» [۱۵] او معتقد بود که دولت عراق با برخورداری از حمایت‌های سیاسی و نظامی امریکا، با بسترسازی‌های پردامنه و محاسبات و تحلیل‌های رایج نظامی و سیاسی جنگ را علیه ایران آغاز کرده است، اما از یک نکته و اصل مهم به کلی غافل است و توان درک و تحلیل آن را ندارد و آن گفتمان عقیدتی ارزش

محور حاکم بر جنگ و نقش نیروهای مردمی در تعیین سرنوشت جنگ است. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که وی به بعد عقیدتی جنگ توجه ویژه‌ای داشت و معتقد بود که با توسعه دایره سیاسی - ایدئولوژیک در نیروهای نظامی و در نهایت، ایجاد ارتش مردمی و مکتبی می‌توان دشمن را شکست داد. [۱۶] از نظر وی، جنگ تحمیلی، جنگ کشور با کشور نیست، بلکه جنگ عقیده با عقیده است. [۱۲] وی سپاهیان ایرانی را در برابر نیروهای عراقی، لشکریان اسلام می‌نامید و هدف آنها را از جنگ تحقق اسلام و آرمان‌های اسلامی و انسان سازی می‌دانست. [۱۳] رجائی برای ایمان نیز جایگاه ویژه‌ای قائل بود: «در این جنگ، اگر تمام هواپیماها و سلاح‌های ما نابود شوند و ما دست خالی بمانیم، آن وقت است که تازه جنگ ما شروع می‌شود و ما با چنین ایمانی که داریم، صدام و اربابانش را دفن خواهیم کرد.» [۱۴].

او ضمن تأکید بر نقش و جایگاه ارتش، به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توجه ویژه‌ای داشت و آن را از بعد دیگری می‌نگریست. وی سپاه را پیش از آن که یک نیروی نظامی صرف بدانند، نیرویی ایدئولوژیک و انقلابی می‌دانست و آن را به دلیل برخاستن از بطن توده‌های مردم و همفکری کامل با انقلاب، امید انقلاب و ارتش انقلاب می‌نامید. [۱۵] در اندیشه او، ارتش زمانی می‌توانست عملکرد قابل قبول و مثبتی را ارائه دهد که در سایه آموزش‌های عقیدتی، با سپاه همگن و همسان باشد و تنها در این صورت است که مردمی می‌شود. وی هماهنگی و وحدت بین نیروهای نظامی را ضامن پیروزی در جنگ می‌دانست. [۱۶] در مجموع، دیدگاه‌ها، مواضع و سیاست رجائی و دولتش در قبال جنگ تحمیلی، آرمان گرا، مردمی، ایدئولوژیک و توحید محور بود. در ادامه مقاله، پس از تبیین اندیشه و استراتژی رجائی درباره جنگ و نیروهای نظامی و مقایسه مختصر آن با اندیشه و استراتژی بنی صدر، به تبیین عملکرد دولت وی در قبال جنگ، در دو بخش سیاست داخلی و سیاست خارجی می‌پردازیم.

سیاست داخلی دولت رجائی در قبال جنگ

اشاره

دولت رجائی با جنگ متولد شد و از نخستین روزهای کاری خود، به طور ناخواسته درگیر مسائل و پیامدهای جنگ بود. در این گفتار، عملکرد دولت در زمینه‌های مختلف سیاست داخلی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

شورای عالی دفاع و نقش رجائی

رجائی افزون بر داشتن سمت نخست وزیری، عضو شورای عالی دفاع نیز بود. و از این کانال نیز با جنگ در ارتباط بود. بر اساس قانون اساسی، شورای مزبور هفت عضو داشت. آنها عبارت بودند از: رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دو مشاور به تعیین رهبر. [۱۷] هر چند این شورا در ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ به فرمان امام خمینی (ره) تشکیل شده بود، اما تا ۲۰ مهرماه ۱۳۵۹ عملاً کار خود را آغاز نکرد و از این تاریخ به بعد، با فرمان مجدد امام (ره) مبنی بر تشکیل این شورا، جلسات آن به طور مرتب برگزار شد. وظیفه این شورا، رسیدگی به امور جنگ، ایجاد هماهنگی میان نیروهای مسلح در جنگ، نظارت بر تبلیغات و اخبار جنگی و تعیین سیاست خارجی جنگ بود. [۱۸] رجائی در مقام نماینده دولت در جلسات آن شرکت می‌کرد و به علت دیدگاه ویژه‌ای که درباره جنگ داشت در تصمیمات آن مؤثر واقع می‌شد و گاهی در نبود رئیس (رئیس شورا)، ریاست شورا را بر عهده می‌گرفت. هاشمی رفسنجانی درباره مواضع و نقش رجائی در شورای عالی دفاع می‌گوید:

«[رجائی] به طور مرتب، در جلسات شورای عالی دفاع شرکت می‌کردند و همان روحیه مقاومت و صلابت ایشان در کارها در

شورای عالی دفاع خیلی مؤثر بود. ایشان اصرار داشت که به کارهایی که خیلی مهم بود، ما بیشتر متکی باشیم به نیروهای مردمی در جنگ. بیش از آن که روش کلاسیک مورد نظر ما باشد، باید نیروهای داوطلب مورد توجه قرار گیرند. به این حرف واقعا معتقد بود که می‌زد و طرح‌هایی که در زمان ایشان ریخته شد طرح‌هایی بر این اساس بود... اولین طرح پیروز ما که آقای رجائی در

[صفحه ۶۹]

آن خیلی مؤثر بود، یعنی در بنیاد فکری‌اش، طرح عملیات شرق کارون بود که نیروهای عراق را در شمال آبادان به طور فاحشی شکست دادیم و آن شروع کار ما بود. آقای رجائی در این جا خیلی سرمایه فکری و بحثی گذاشت... در این شیوه جنگ، مرحوم آقای رجائی حق و سهم دارد و در جا انداختن این طرح در شورای عالی دفاع و سپس به میدان کشیدن این شیوه». [۱۹].

اقتصاد جنگ

بودجه نظامی

بودجه جنگ از بودجه عمومی دولت تأمین می‌شد و در اولویت قرار داشت. هر چند دولت رجائی با فقر منابع مالی روبه‌رو بود و کار خود را با ۴۲۰ میلیارد ریال کسر بودجه آغاز کرد، [۲۰] اما همه امکانات کشور را که در حوزه اختیارات و تصمیم‌گیری خود داشت در خدمت جنگ قرار داد. [۲۱] در بودجه سال ۱۳۶۰ نیز، بیشترین اولویت‌ها از نظر آمار و ارقام مربوط به جنگ یا امور مربوط به جنگ بود. مانند بازسازی مناطق جنگ زده، ترمیم خسارات وارده به تأسیسات اقتصادی، تأمین نیازهای اساسی جنگ زدگان، ایجاد اشتغال و غیره. [۲۲].

تشکیل ستاد بسیج اقتصادی کشور

عوارض ناشی از محاصره اقتصادی و سپس جنگ تحمیلی، مشکلات اقتصادی بسیار را برای کشور پدید آورد و دولت را بر آن داشت تا تدابیر ویژه‌ای را برای مقابله با آن اتخاذ کند. بدین منظور، هیئت وزیران در جلسه مورخ ۵ / ۷ / ۱۳۵۹ تأسیس ستاد بسیج اقتصادی کشور را تصویب کرد تا این ستاد با توجه به شرایط خاص اقتصادی کشور تصمیمات مقتضی را اتخاذ و آنها را از طریق سازمان‌های مسئول اجرا کند. اعضای ستاد را وزیران وزارت‌خانه‌های نفت، صنایع و معادن، کار و امور اجتماعی، کشاورزی، کشور، نیرو، امور اقتصادی و دارایی، بازرگانی، دفاع، رئیس سازمان برنامه و بودجه، رئیس کل بانک مرکزی ایران یا نمایندگان تام‌الاختیار آنان به ریاست نخست وزیر تشکیل می‌دادند. البته، باید یادآور شد که بنا به تقاضای دولت، عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز در این ستاد و کمیته‌های فرعی آن شرکت می‌کردند. این ستاد از کمیته‌های مختلف از جمله سوخت و انرژی، واردات، حمل و نقل، صنعت، کشاورزی، اشتغال و ارزاق تشکیل می‌شد.

نخستین اقدام ستاد بسیج اقتصادی کشور در زمینه نحوه توزیع و سهمیه بندی نفت، گاز و بنزین و بعد از آن، به دلیل ناامنی و در معرض تهدید بودن بنادر ایران، درباره ایجاد تسهیلاتی در زمینه تخلیه بار کشتی‌ها در بنادر امن ایران و بنادر بمبئی و کراچی بود. مدتی بعد، در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۵۹، ستاد با توجه به چهارچوب سیاست اقتصادی دولت و موقعیت جنگی کشور اقدام به سهمیه بندی کالاهای اساسی از جمله نفت، بنزین، قند و شکر، روغن، پودرهای پاک‌کننده و غیره نمود و در این راستا، کالا برگ‌هایی را چاپ و توزیع کرد. [۲۳].

رجائی هدف و برنامه دولت را از اجرای این طرح، توزیع ثروت و امکانات بیت المال به صورت مساوی و عادلانه بین مردم اعلام نمود. وی گفت: «از نظر کمیت، در رابطه با جنگ ما در بنادر با مشکلاتی رو به رو هستیم و از نظر واردات، در یک محدودیت قرار گرفته‌ایم، ولی از نظر کیفیت، ما از آن ابتدای انقلاب برنامه‌ای داشتیم که این زندگی مصرفی شدیدی که غرب بر ما تحمیل کرده به تدریج به یک زندگی متعادل تبدیل کنیم و حال یک توفیق اجباری است که برای ما پیش آمده است.» [۲۴].

کاهش درخور توجه صادرات نفت، از کار افتادن پالایشگاه آبادان و آسیب دیدن پالایشگاه‌های مهم دیگر مانند پالایشگاه تبریز، انسداد بنادر، کاهش درآمدهای ناشی از واردات و صادرات کالاها و غیره، هم زمان با افزایش مخارج و هزینه‌ها، از مشکلات حاد اقتصادی کشور بود که دولت می‌کوشید از راه‌های مختلف، به ویژه صرفه جویی، بخشی از آن را حل کند. [۲۵].

اسکان آوارگان و مهاجرین جنگ

اسکان آوارگان و تأمین نیازهای اساسی آنها از جمله مسائل مهم دولت بود. با تعرض همه جانبه عراق به قلمروی جمهوری اسلامی ایران، بیش از یک و نیم میلیون نفر از ایرانیان به اجبار محل سکونت خود را رها و به مناطق امن‌تر مهاجرت کردند. در این رابطه، شهید رجائی نخست به پیشنهاد مسئولان رسیدگی به امور آوارگان استان خوزستان، ستادی

[صفحه ۷۰]

را در نخست وزیری تشکیل و قول همه نوع همکاری ممکن را به مسئولان آن داد. [۲۶] هم چنین، به تمامی استانداران ابلاغ کرد که امکانات خود را برای اسکان آوارگان جنگ بسیج کنند. در این راستا، آوارگان و مهاجرین جنگ به تناسب در استان‌های مختلف، به ویژه به دلیل فرارسیدن فصل سرما در استان‌های جنوبی کشور ساکن شدند. [۲۷].

البته، پس از آغاز جنگ، مردم بخش در خور توجهی از آوارگان را اسکان دادند تا این که پس از چند ماه، بنیاد امور جنگ زدگان در اواسط بهمن‌ماه ۱۳۵۹ تأسیس و وظیفه اسکان و تأمین نیازمندی‌های اساسی، آموزشی و... مهاجرین را برعهده گرفت و بدین منظور، اردوگاههایی را با ظرفیت متوسط سه تا پنج هزار نفر برای اسکان مهاجرین، ایجاد کرد. [۲۸].

تدارکات و پشتیبانی جنگ

از نخستین اقدامات دولت در این زمینه، ایجاد دفتر پشتیبانی استان خوزستان در نخست وزیری با هدف انجام امور پشتیبانی و تدارکاتی جنگ با روش‌های بهتر و سریع‌تر بود. [۲۹] از دیگر اقدامات آن می‌توان به جذب و ارسال کمک‌های مردمی به جبهه‌های جنگ نیز اشاره کرد. از سوی دیگر، به دستور نخست وزیر، شرکت‌های دولتی تولیدکنندگان مواد غذایی مانند شرکت شیلات برای تأمین نیازهای جبهه کار تولید خود را با ظرفیت کامل ادامه دادند و دیگر تجهیزات و امکانات مؤسسات و شرکت‌های دولتی که قابل استفاده در جبهه‌های جنگ بودند، نیز بدین امر اختصاص یافتند. برای نمونه، بخشی از کشتی‌های تجاری یا صیادی برای حمل و نقل سپاهیان و مایحتاج آنها در اختیار ارگان‌های نظامی قرار گرفتند. [۳۰] یا تجهیزات و ماشین آلات راه سازی و مکانیکی تغییر کاربری پیدا کردند.

تهیه جنگ افزار و خریدهای نظامی نیز از جمله وظایف دولت بود. البته، نظر رجائی در این زمینه آن بود که خرید و داشتن سلاح به تنهایی، حتی سلاح‌های پیشرفته، بدون داشتن فناوری آن، با انقلاب متناسب نیست و تنها متضمن منافع و عملی شدن خواست و اهداف امپریالیسم است. به گفته وی: «باید ارتشی را پشتیبان انقلاب قرار بدهیم که جنگ افزارش را خودش تهیه کند.» [۳۱] اما

این حرف به این معنی نبود که وی با خرید سلاح مخالف است، بلکه هدف غائی او خودکفائی از نظر تجهیزات و جنگ افزارهای نظامی بود. به هر حال، بدیلی که دولت وی جایگزین کمبود یا نبود فناوری پیشرفته نظامی کرد، مردمی و ایدئولوژیک کردن جنگ بود. رجائی موازنه قدرت و ستیز با عراق و ابرقدرت‌ها را در ایمان مردم جست و جو می‌کرد، نه در سلاح. بدین معنا که ایرانی نمی‌تواند دشمن را با سلاح‌هایی که از خود او گرفته است، شکست دهد. وی در توجیه این راهبرد می‌گوید:

«به منظور مقابله هر چه بیشتر با دشمنان، طرح بسیج مردم برای مقابله با این جنگ در طرح‌های دولت گنجانده شده است، چرا که این جنگ، جنگی نیست که ظرف چندروز تمام شود و این نه به لحاظ آن است که عراق قدرت

[صفحه ۷۱]

دارد و می‌تواند برای مدتی در مقابل رزمندگان ما مقاومت کند، بلکه همان طور که بارها گفته‌ام، این عراق نیست که با ما می‌جنگد، بلکه ابرقدرتی مانند امریکا است. با اسلحه‌های متعددی که ما در اختیار داریم تا پایان جنگ با این ابرقدرت نمی‌توانیم مقابله کنیم. برای ما عراق خیلی زودتر از آنچه که صاحب نظران تصور می‌کنند به زانو در خواهد آمد، ولی دشمن اصلی ما امریکا است که می‌خواهد در این جنگ فرسایشی اسلحه‌های ما تمام شود و ما را مجبور سازند تا نظر ایشان را بپذیریم.» [۳۲].

مشکلات داخلی ناشی از جنگ

وقوع جنگ مسائل و مشکلاتی را در عرصه‌های مختلف پدید آورد که بخشی از امکانات و فرصت‌های دولت را به خود معطوف داشت. برخی از این مشکلات عبارت بودند از:

- ۱) تعطیلی کارخانه‌ها و مؤسسات صنعتی و مهاجرت شاغلان بخش‌های مختلف اقتصادی، صنعتی، اداری و مشاغل آزاد، بیکاری عظیمی را پدید آورد. در این میان، مهاجرت میلیون‌ها افغانی به ایران نیز این بحران را دامن زد؛
- ۲) کمبود کالاها، گرانی و تورم افسار گسیخته؛
- ۳) تشدید بحران قومیت‌ها در مناطق مستعد کشور؛ مانند خوزستان، کردستان، بلوچستان ترکمن صحرا و غیره با حمایت دشمنان ایران؛
- ۴) فعالیت‌های مسلحانه گروه‌های ضد انقلاب با حمایت مالی و تسلیحاتی عراق؛ و
- ۵) اختلافات بین رئیس‌جمهور (بنی صدر) و نخست‌وزیر (رجائی) و به تبع آن جناح‌های منتسب به آنها در ساختار رسمی سیاسی کشور.

سیاست خارجی دولت رجائی در قبال جنگ

اشاره

اقدامات و عملکرد دولت رجائی در بعد سیاست خارجی در مقایسه با عملکرد داخلی آن چندان درخور توجه نبود. ارتباط با سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی، تبلیغات در عرصه بین‌المللی و واکنش به تلاش صلح هیئت‌های حسن نیت عمده‌ترین موضوعاتی هستند که در ارتباط با سیاست خارجی دولت رجائی در ارتباط با جنگ قابل بررسی می‌باشند.

سیاست خارجی

سیاست خارجی دولت رجائی در چارچوب گفتمان ارزشی خدامحور یا آرمان‌گرایی انقلابی قابل بررسی می‌باشد. رجائی هنگام تقدیم برنامه دولتش به مجلس، رویکرد سیاست خارجی آن را اساس اصول نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی، انتقال مرکز ثقل دیپلماسی از آمریکا و اروپای غربی به آسیا و آفریقا، حمایت از جنبش‌ها و نهضت‌های آزادیبخش اسلامی و جایگزینی استراتژی اتحاد با غرب با استراتژی عدم تعهد و غیره اعلام کرد. [۳۳] در این رویکرد، سیاست خارجی براساس آموزه‌ها و موازین اسلامی و تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی، تنظیم شده بود و تلقی تصمیم‌گیرندگان و مجریان سیاست خارجی ایدئولوژیک بود و حیطة آن از منافع ملی فراتر بود. در واقع، اساس این رویکرد تماس با ملت‌ها به جای تماس با دولت‌ها بود که از این نظر، به انزوای بین‌المللی ایران انجامید. [۳۴] ایده و شعار صدور انقلاب نیز به نوبه خود به انزوای ایران دامن زد. دولت عراق در دوره تمهید و زمینه‌سازی برای جنگ و توجه اقدامات تجاوزگرانه خود پس از آغاز جنگ، از سیاست آرمان‌گرایانه و صدور انقلاب ایران، نهایت بهره‌برداری سیاسی و تبلیغاتی را برای بسیج کشورهای عربی علیه ایران، به عمل آورد.

دولت رجائی تا تیرماه ۱۳۶۰ به دلیل عدم انتخاب وزیر امور خارجه، با مشکلات فراوانی رو به رو بود. از جمله این که سیاست خارجی به حالت رکود درآمده بود و بیشتر سفارت‌خانه‌های ایران در کشورهای خارجی و حتی کشورهای اسلامی عضو جبهه پایداری عرب که حامی ایران بودند، تعطیل شده بودند. در مجموع، وزارت امور خارجه به دلیل نداشتن وزیر به یک انقطاع سازمانی دچار شده بود و بخش‌های مختلف این وزارت خانه با از دست دادن ارتباط سازمانی خود، از هماهنگی و انسجام لازم برخوردار نبودند. [۳۵] تنها پس از عزل بنی صدر، با انتخاب میرحسین موسوی به سمت وزیر امور خارجه ایران [۳۶] اقداماتی برای رفع این کاستی‌ها انجام شد که آن هم با ماه‌های پایانی دولت رجائی مقارن بود.

[صفحه ۷۲]

فقدان سیاست خارجی فعال و مناسب در نخستین ماه‌های جنگ، با فعالیت‌های گسترده دیپلماتیک عراق و مسافرت‌های متوالی دیپلماتیک سعدون حمادی، وزیر خارجه عراق و ملاقات‌های وی با سران کشورهای مختلف جهان و جلب نظر مساعد و کمک‌های آنها به نفع کشور متبوعش مصادف بود. در این میان، کشورهای خارجی حامی عراق، به ویژه آمریکا بدون این که در معرض واکنش‌های سیاست خارجی ایران قرار گیرند، با آسودگی خاطر سیاست‌های خود را اعمال و اعلام می‌کردند. در این فضای سیاسی، آمریکا اعلام کرد که: «این کشور به تمام کشورهایی که از جانب ایران احساس خطر می‌کنند، کمک می‌کند.» هر چند پیش از این نیز، بیشتر کشورهای دنیا علیه ایران و در واقع، انقلاب اسلامی اعلام موضع کرده بودند، اما فقدان سیاست خارجی فعال آنها را بیش از پیش گستاخ کرد. تنها سوریه، لیبی و الجزایر تا حدی از ایران حمایت کردند. از میان این سه کشور نیز، در نهایت دولت سوریه اعلام کرد که: «صدام یک عامل امپریالیسم است و نقش شاه سابق [محمدرضا پهلوی] را بازی می‌کند.» [۳۷]. مسئله دیگر در ارتباط با سیاست خارجی جنگ، لزوم طرح آن در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی بود. پس از آغاز جنگ، دولت عراق سعی کرد با طرح آن در شورای امنیت سازمان ملل متحد، ابتکار عمل را در دست گیرد و ایران را آغازگر جنگ معرفی کند، اما دولت ایران چنین کاری نکرد.

تا پیش از تصویب قطع‌نامه ۴۷۹ شورای امنیت درباره جنگ ایران و عراق، ایران براساس این اعتقاد که شورای امنیت زائده وزارت امور خارجه آمریکاست، دعوای خود را به شورای امنیت عرضه نکرد. [۳۸] رجائی شخصا به عملکرد مجامع بین‌المللی اعتقاد و امیدی نداشت. به گفته وی: «ابرقدرت‌ها و مستکبرین، مجامع بین‌المللی را برای منافع خود به وجود آورده‌اند و یک کشوری مانند ایران اگر به امید مجامع بین‌المللی و قراردادهای بین‌المللی باشد همیشه محکوم به شکست است.» [۳۹] اما در دومین ماه جنگ،

دولت روش خود را تغییر داد و علی شمس اردکانی، نماینده دائم ایران در سازمان ملل، از شورای امنیت خواست تا تجاوز عراق را دست کم برای حمایت از مشروعیت شورای امنیت محکوم کند. دستگاه دیپلماسی ایران از نظر تبلیغات خارجی نیز در مقایسه با عراق، فعالیت به مراتب کمتری داشت و با توسل به آرمان گرایی، واقعیت‌های موجود در عرصه روابط بین‌المللی را تا حدی نادیده گرفت.

سفر رجائی به سازمان ملل متحد

نخستین نهاد بین‌المللی که مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد، شورای امنیت سازمان ملل متحد است. براساس فصل‌های پنجم، ششم و هفتم منشور سازمان ملل متحد، به دلیل وقوع تجاوز از سوی عراق،

[صفحه ۷۳]

شورای امنیت سازمان ملل متحد باید به وظیفه خود مبنی بر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی عمل می‌کرد. [۴۰] بر این اساس، در نخستین روز آغاز رسمی جنگ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹ / ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) کورت والد‌هایم، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، ضمن مذاکره با نمایندگان دو دولت ایران و عراق در سازمان ملل، پیشنهاد کرد که وی تلاش‌های خود را برای کمک به حل مسالمت آمیز اختلافات دو کشور به کار بندد. [۴۱] روز بعد، شورای امنیت بنا به درخواست دبیرکل سازمان ملل، تشکیل جلسه داد و در پایان، نخستین موضعگیری خود را در قبال جنگ ایران و عراق به صورت بیانیه زیر صادر کرد:

«اعضای شورا پس از مشورت با یکدیگر عمیقاً نگران آن‌اند که این برخورد (جنگ ایران و عراق) می‌تواند به طور جدا فزاینده‌ای گسترش یابد. از ایران و عراق می‌خواهند به عنوان اولین قدم به سوی راه حل منازعه از کلیه اقدامات مسلحانه و همه‌اعمالی که ممکن است وضعیت خطرناک فعلی را وخیم‌تر کند، دست بردارند و اختلافات خود را از طریق صلح آمیز حل نمایند. هم‌چنین، اعضای شورا از پیشنهاد کاربرد مساعی جمیله دبیرکل حمایت می‌نمایند.» [۴۲].

دو طرف درگیر در قبال این بیانیه هیچ نوع واکنش جدی از خود نشان ندادند. به دلیل ادامه جنگ، بار دیگر شورای امنیت در ۶ مهر ۱۳۵۹ (۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰)، تشکیل جلسه داد و قطع‌نامه ۴۷۹ خود را که نخستین قطع‌نامه شورا درباره جنگ ایران و عراق بود، صادر کرد. [۴۳] عراق فوراً این قطع‌نامه را پذیرفت، ولی دولت ایران در واکنش به آن اعلام کرد تا زمانی که تجاوز عراق علیه ایران ادامه یابد و نیروهای عراق در داخل خاک ایران به تجاوز و اقدامات خراب کارانه خود ادامه دهند، نمی‌توانیم قطع‌نامه را بپذیریم و بدین ترتیب، از پذیرش آن خودداری کرد. [۴۴].

قطع‌نامه ۴۷۹ بیانگر موضع ضعیف شورای امنیت در قبال جنگ بود؛ زیرا، در این قطع‌نامه، ضمن نادیده گرفتن تجاوز عراق به قلمروی ایران و محکوم نکردن آن، به نقض تمامیت ارضی و آتش بس نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای نشده و از نیروهای متجاوز نیز خواسته نشده بود که به مرزهای قبل از تجاوز عقب‌نشینی کنند. [۴۵] با این حال، نخستین واکنش‌های مهم‌ترین نهاد بین‌المللی حفظ صلح، هیچ‌امیدی برای برقراری صلح به دنبال نداشت.

دولت عراق با مشاهده موضع ایران، فرصت را برای بهره‌برداری تبلیغاتی و جنگ طلب معرفی کردن ایران مغتنم شمرد و با طرح شروط زیر، به ایران پیشنهاد صلح داد:

۱. به رسمیت شناخته شدن حقوق ارضی عراق از سوی ایران؛

۲. قطع مداخله ایران در امور داخلی عراق؛

۳. قول متقابل برای رعایت مناسبات حسن هم جواری؛ و

۴. بازگرداندن جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی که در سال ۱۹۷۱ به تصرف ایران درآمده بودند به صاحبان برحق عرب آنها (رأس الخیمه و شارجه) [۴۶].

دولت ایران در واکنش به شروط مزبور، آنها را محکوم کرد و تنها شرط پایان جنگ را عقب نشینی کامل نیروهای عراقی از سرزمین‌های اشغالی ایران قرار داد. [۴۷].

پس از این که قطع‌نامه ۴۷۹ شورای امنیت و شروط اعلام شده عراق از سوی دولت ایران رد شد، دولت عراق با طرح جنگ طلبی ایران، تجاوزات خود را در قلمروی دولت ایران گسترش داد و بخش‌های دیگری از خاک ایران را به تصرف خود درآورد. در حالی که جنگ با شدت تمام ادامه داشت، شورای امنیت سازمان ملل طی مهرماه چندین جلسه خود را نیز به موضوع جنگ ایران و عراق اختصاص داد که نتیجه‌ای در بر نداشت. [۴۸].

در طول دوره دولت رجائی، ایران کم‌ترین حضور را در سازمان‌های بین‌المللی برای اعلام مواضع و دیدگاه‌های خود داشته است. موارد معدود حضور آن نیز براساس عرف رایج دیپلماتیک نبوده و ویژگی انقلابی و آرمان‌گرایی بر آنها حاکم بوده است. همان‌طور که گفته شد دولت رجائی وزیر امور خارجه نداشت و خود وی سرپرستی وزارت خانه مزبور را برعهده گرفته بود؛ بنابراین، پس از طرح مسئله جنگ ایران و عراق در سازمان ملل متحد و ضرورت شرکت نماینده ایران در جلسه شورای امنیت، رجائی خود در ۲۶ مهرماه ۱۳۵۹ در رأس هیئتی به آن سازمان سفر کرد و طی دو بار دیدار و گفت و گو با دبیر کل وقت سازمان ملل و سخنرانی در جلسه شورای امنیت، مواضع و دیدگاه‌های دولت ایران را در قبال جنگ تبیین و تشریح کرد. [۴۹].

رجائی با مشاهده ناکارآمدی شورای امنیت سازمان

[صفحه ۷۴]

ملل و فرصت طلبی و جنگ نظامی و تبلیغاتی دولت عراق، به صراحت اعلام کرد که ما قرارداد صلح را در خونین شهر با خون خود امضا خواهیم کرد. [۵۰] بدین ترتیب، سفر رجائی به سازمان ملل امید صلح را در پی نداشت؛ بنابراین، وی درباره انگیزش سفرش در چنین شرایطی گفت: «ما به عنوان این که در این جنگ مورد تجاوز قرار گرفته و مظلوم هستیم، می‌رویم تا چهره این ظالم کافر را به جهانیان نشان دهیم.» [۵۱] در مدت اقامت در نیویورک نیز، در دیدار با دبیر کل سازمان ملل، در واکنش به اظهارات کورت والدهایم مبنی بر این که اگر ایران قربانی جنگ و تجاوز است، چرا تاکنون شکایتی را به این سازمان ارایه نکرده است؟ پاسخ داد: «واقعیت این است که مردم مورد ستم، بر اساس تجاربی که در چنین مواردی دارند، شکایت نمی‌کنند و می‌گویند، اینجا محل ظالم‌هاست تا به اعمال آنها جنبه قانونی بدهد... چرا که می‌بینیم شورا نتوانسته است که حق مظلومان را بگیرد» هم چنین گفت: «به نظر ما، شورا مرجع جدی‌قابلی که برای مردم کار بکند، نیست. من به خود حق می‌دهم بگویم که شاید شورای امنیت احتیاج به یک تجدید سازمان و قواعد داشته باشد. در حقیقت، به نظر می‌رسد که شورای امنیت بیشتر یک مرکز اطلاعاتی در جامعه جهانی است. حال آن که دنیای ما نیازمند به یک دستگاه جدی‌اجرایی است تا در موقع لزوم، بتواند جلوی انحراف کسانی را که قدرت در دست آنهاست، بگیرد.» [۵۲] در جلسه شورای امنیت نیز، با صراحت انقلابی طی یک سخنرانی مستند و مستدل به علل تجاوز عراق به ایران، موضع دولت ایران، سیاست کشورهای مختلف در قبال جنگ و افشاگری علیه حامیان بغداد در جنگ علیه جمهوری اسلامی پرداخت. وی در بخشی از سخنانش گفت:

«شرکت ما در این شورا به منظور دادخواهی یا انتظار دفع تجاوز نظامی نیست. رجاء واثق داریم که اولاً، شورای امنیت با پذیرفتن

حق و تو برای زورمندان و دارا بودن مشکلات دیگر، عملاً قادر به خدمت جدی به ملل محروم و مستضعف جهان نیست و ثانیاً، تاریخ گذشته شورا بیانگر این واقعیت است که در مواردی هم که شورا قادر به اتخاذ تصمیمات اصولی تحت فشار افکار عمومی جهان گردیده، باز هم در اثر مخالفت یک یا چند ابرقدرت، ضمانت اجرایی برای تصمیمات مزبور نداشته است...

من صریحاً اعلام می‌کنم ملت ما مصمم است حتی با دنبال کردن یک جنگ طولانی و مردمی نه تنها متجاوزین را سر جای خود بنشانند، بلکه با این عمل خود ملت برادر و مسلمان عراق را نیز به ماهیت رژیم ضد مردمی و نیز وابسته صدام هر چه بیشتر آشنا سازد و جوابی دندان شکن به امپریالیسم امریکا دهد که مستقیم یا غیرمستقیم به دولت بعث عراق کمک می‌نماید...» [۵۳].

در عمل سفر رجائی به سازمان ملل هیچ نتیجه و دستاورد ملموسی برای ایران در بر نداشت و حتی موضعگیری تند و رادیکال رجائی باعث وخیم‌تر شدن اوضاع و تعمیق و تشدید خصومت شد. از این تاریخ تا ۲۲ ماه بعد، سازمان ملل در قبال جنگ ایران و عراق سکوت اختیار کرد و واکنش چندانی نشان نداد. در سایه این سکوت طولانی، دولت عراق ضمن راه انداختن تبلیغات دامنه‌دار برای جنگ طلب معرفی کردن ایران و مخدوش کردن چهره ایران در عرصه بین‌المللی، جنایات جنگی بی‌شماری را در جبهه‌های جنگ مرتکب شد و مخدوش کردن و مواضع خود را در خاک ایران تحکیم کرد. [۵۴].

[صفحه ۷۵]

واکنش دولت رجائی به استراتژی آتش بس و مذاکرات صلح هیئت‌های حسن نیت

اشاره

در کنار ادامه جنگ بین ایران و عراق، سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی، کشورها و برخی از شخصیت‌های سیاسی با نام هیئت‌های صلح یا حسن نیت فعالیت‌هایی را نیز برای برقراری آتش بس و صلح بین دو طرف درگیر انجام دادند و با سفرهای مکرر به دو کشور ایران و عراق کوشیدند به جنگ پایان دهند. عراق با مشاهده مقاومت غیر منتظره ایران در جبهه‌های جنگ و برای سرپوش گذاشتن به جنایات و تجاوزگری‌های خود با بهره‌برداری تبلیغاتی و سیاسی در پنجم مهرماه ۱۳۵۹ اعلام کرد که از هر نوع پیشنهاد صلح و میانجیگری استقبال می‌کند. اما مقامات ایرانی قاطعانه اعلام کردند که قبل از خروج کامل نیروهای عراقی از همه سرزمین‌های اشغالی در خاک ایران هیچ گونه مذاکره‌ای را برای آتش بس و صلح نخواهند پذیرفت. در این قسمت، به طور خلاصه، به رفت و آمدهای هیئت‌های میانجیگری و مذاکرات انجام شده می‌پردازیم:

سازمان کنفرانس اسلامی

سازمان کنفرانس اسلامی نخستین اقدام را در زمینه اعزام هیئت‌های صلح و حسن نیت انجام داد. وزیران خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی که برای شرکت در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک به سر می‌بردند، در تاریخ چهارم مهر ۱۳۵۹ (۲۶ سپتامبر ۱۹۸۰)، به پیشنهاد کشورهای لیبی و اندونزی جلسه فوق العاده تشکیل دادند. این جلسه، ضمن بررسی جنگ ایران و عراق، تصمیم گرفته شد کمیته‌ای به نام کمیته صلح اسلامی تشکیل و مأمور میانجیگری بین ایران و عراق برای پایان دادن به جنگ شود. بعدها، تشکیل این کمیته در سومین اجلاس سران کشورهای اسلامی در کنفرانس طائف به تصویب رسید. [۵۵].

در تاریخ ۷ مهر ۱۳۵۹ (۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰)، حبیب شطی، دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی، همراه هیئتی به سرپرستی محمد ضیاء الحق، رئیس جمهور پاکستان و عضویت یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین، به تهران و بغداد سفر کرد. در تهران، ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهور وقت به هیئت اعلام نمود که ایران برای پذیرش آتش بس دو شرط دارد:

(۱) عقب نشینی نیروهای عراق از خاک ایران؛ و

(۲) تعهد کامل عراق به عدم دخالت (مستقیم و غیر مستقیم) در امور داخلی ایران. [۵۶].

هم چنین، بنی صدر به هیئت مزبور گفت: «میانجیگری بین حق و باطل بی معناست و ایران در طرف حق قرار دارد.» [۵۷] رجائی نیز به عنوان نخست‌وزیر اعلام کرد: «ما میانجیگری را نخواهیم پذیرفت. این جنگ، جنگ با کشور نیست؛ جنگ عقیده با عقیده است. ما به هیچ وجه بحث سیاسی و مذاکره و حسن نیت را به معنای کسی که بخواهد ما را تشویق به مذاکره کند، نمی‌پذیریم.» [۵۸] وی در واکنش دیگری، گفت: «چون ما از انقلابمان دفاع می‌کنیم و عراق را نیز دشمن انقلابمان می‌دانیم. تنها شهادت است که ما را از صحنه نبرد خارج خواهد کرد. به همین جهت است که ما به هیچ وجه بحث میانجی و مذاکره و حتی حسن نیتی که بخواهد ما را تشویق به مذاکره کند نمی‌پذیریم.» [۵۹] اما در بغداد، وضعیت متفاوت بود. صدام حسین برای انجام مذاکرات مستقیم و غیر مستقیم هر سازمان بین‌المللی ابراز آمادگی کرد، هر چند در عمل، هیچ اتفاقی جز بهره‌برداری سیاسی و تبلیغاتی عراق از این موضعگیری‌ها روی نداد. در ۲۹ مهر ۱۳۵۹ (۲۱ اکتبر ۱۹۸۰)، اعضای هیئت مزبور بار دیگر برای جلب رضایت ایران نسبت به کار کمیته حسن نیت سازمان کنفرانس اسلامی به ایران آمدند. این بار، حبیب شطی با امام خمینی (ره) نیز دیدار و گفت و گو کرد. [۶۰] امام (ره) در این ملاقات اظهار کردند: «الان جنگ در ایران است و این خود دلیل تهاجم (عراقی‌ها) بر ماست. و اگر ما مهاجم بودیم در عراق بودیم» [۶۱] این بار نیز، تلاش‌های هیئت حسن نیت سازمان کنفرانس اسلامی بی‌نتیجه بود و رجائی به حبیب شطی گفت: هیچ گونه مذاکره و عملی قبل از خروج مزدوران عراقی از ایران انجام نخواهد گرفت.» [۶۲] تنها نتیجه این بود که امام (ره) اعلام کردند سران کشورهای اسلامی می‌توانند برای مشاهده جنایت‌های صدام به ایران بیایند.

در ۲ بهمن ماه ۱۳۵۹ حبیب شطی برای سومین بار به ایران سفر کرد. هدف وی از این سفر متقاعد کردن سران جمهوری اسلامی برای شرکت در اجلاس ۸ بهمن ماه ۱۳۵۹ سران سازمان کنفرانس اسلامی در طائف بود. این

[صفحه ۷۶]

نخستین اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی پس از آغاز جنگ ایران و عراق بود که ایران به دلیل حضور صدام حسین از شرکت در آن خودداری کرد. رجائی در پاسخ به تلاش‌های حبیب شطی گفت:

«با شرکت صدام در کنفرانس، ما مطمئن شدیم که کشورهای شرکت کننده به ماهیت رژیم صدام پی نبرده‌اند! لذا، ما با عدم شرکت در کنفرانس می‌خواهیم این سؤال را برای همه مسلمانان جهان مطرح کنیم که آیا اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی می‌تواند تشکیل شود، بدون آن که برادرانمان در جهان اسلام از آنچه بر سر مردم مسلمان و انقلابی ایران از دست صدام آمده است بی‌اطلاع باشند... صدام که به ما تجاوز کرد، نه تنها باید مورد سرزنش کشورهای اسلامی قرار گیرد بلکه باید از جامعه اسلامی نیز طرد شود.» [۶۳].

در این کنفرانس، برای نخستین بار موضع سازمان کنفرانس اسلامی درباره جنگ ایران و عراق در چارچوب قطع‌نامه اعلام شد. در این قطع‌نامه، دو طرف درگیر به آتش بس فوری و خودداری از به کارگیری زور دعوت شدند. هم چنین، در این کنفرانس، هیئت کشور به عنوان اعضای کمیته حسن نیت برای میانجی‌گری به منظور پایان دادن به جنگ انتخاب و موافقت کردند که در صورت

نیاز، نیروهای اسلامی را برای نظارت بر آتش بس تشکیل دهند، اما دولت ایران با همان استدلال‌های پیشین خود مبنی بر این که فقط در صورت عقب نشینی کامل نیروهای عراقی به مرزهای قبل از جنگ و عدم مداخله در امور داخلی ایران حاضر به پذیرفتن آتش بس و مذاکره است، از تصمیمات اجلاس سران کنفرانس اسلامی استقبال نکرد و عملاً این تلاش نیز بی نتیجه ماند. [۶۴].

اما عدم استقبال دولت ایران از تصمیمات کنفرانس طائف موجبات تعطیلی فعالیت‌های کمیته حسن نیت اسلامی - که بعدها به کمیته صلح تغییر نام داد - را فراهم نیاورد؛ بنابراین، پس از پایان کار کنفرانس، این کمیته فعالیت‌های دیگری را برای پایان دادن به جنگ آغاز کرد. هشت عضو کمیته عبارت بودند از: رؤسای جمهور کشورهای گینه، گامبیا، ترکیه، بنگلادش، پاکستان، سنگال، رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین و دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی، ریاست این کمیته را احمد سکوتوره، رئیس جمهور گینه، بر عهده داشت. نخستین سفر کمیته حسن نیت اسلامی به تهران و بغداد در ۱۰ اسفند ماه ۱۳۵۹ انجام شد. [۶۵].

در بغداد، به اعضای کمیته گفته شد که نیروهایشان را از اراضی ایران خارج نخوانند کرد، مگر آن که ایران به طور کامل حقوق اعراب و حقوق ملی عراق را به رسمیت بشناسد. در ایران نیز، رجائی پس از دومین مرحله مذاکره با اعضای کمیته اعلام کرد که جنگ تا اطمینان کامل از قطع تجاوز و محو آثار آن ادامه خواهد یافت. [۶۶] کمیته مزبور پس از پایان سفرش، نخستین طرح صلح خود را که در آن مفادی چون احترام به تمامیت ارضی، عدم تصرف اراضی با اعمال زور، آتش بس، عقب نشینی به مرزهای قبل از جنگ و چگونگی استفاده دو طرف از آبراه شط العرب (اروند رود) و نظارت ناظران نظامی سازمان کنفرانس اسلامی بر آتش بس و عقب نشینی گنجانده شده بود، ارائه داد. دولت ایران در پاسخ، خواستار عقب نشینی به مرزهای بین المللی، حل و فصل اختلافات براساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره و تعیین دادگاهی برای معرفی متجاوز و صدور حکم شد. عراق نیز چند روز پس از واکنش ایران، دیدگاه‌های خود را به شرح زیر اعلام کرد:

۱) ایران طبق قوانین بین المللی و با هدف کشتیرانی از شط العرب استفاده کند؛

۲) قبول آتش بس، مشروط بر این است که ایران نیز اقدام مشابهی انجام دهد؛

۳) قبل از توافق بر سر نکاتی که جنگ را به وجود آورده، عقب نشینی امکان ندارد؛

۴) خطوط مرزی که نیروهای عراقی به آن عقب نشینی می کنند مرز قانونی است؛ و

۵) عراق آتش بس و عقب نشینی را تحت نظارت ناظران نظامی سازمان کنفرانس اسلامی می پذیرد.

اعضای کمیته مزبور طی دو سفر دیگر به ایران و عراق، با ایجاد تغییراتی در طرح صلح اول، طرح دیگری را نیز ارائه دادند، ولی به علت اصرار دو طرف بر دیدگاه‌هایشان، فعالیت کمیته صلح اسلامی نتیجه خاصی در پی نداشت. [۶۷] تنها نتیجه ظاهری سومین سفر اعضای کمیته صلح اسلامی این بود که عراق رسیدگی به اصل تجاوز را پذیرفت. [۶۸].

هر چند تلاش‌های سازمان کنفرانس اسلامی در سال‌های بعد نیز هم چنان ادامه یافت و در دوره نخست وزیری رجائی نیز، بار دیگر مسئله جنگ در ۱۵

[صفحه ۷۷]

خرداد ۱۳۶۰ در دوازدهمین اجلاس وزیران خارجه سازمان مزبور در بغداد مورد بررسی قرار گرفت، [۶۹] اما به علل بسیاری از جمله جانبداری آشکار اعضای سازمان از عراق و نادیده گرفتن حقوق ایران، فعالیت‌های دامنه دار سازمان کنفرانس اسلامی به نتیجه مثبتی منجر نشد و جنگ هم چنان ادامه یافت.

هم زمان با آغاز جنگ، هر دو کشور ایران و عراق در جنبش عدم تعهد عضویت داشتند و جنبش در واکنش به درگیری نظامی دو عضو خود، اقدام به تشکیل کمیته حسن نیت مرکب از نمایندگان دولت‌های کوبا، یوگسلاوی، الجزایر، زامبیا، هند، پاکستان و سازمان آزادی بخش فلسطین کرد. اعضای کمیته چندین بار به ایران و عراق سفر کردند و طی چندین اجلاس، درباره درگیری این دو کشور بحث و مذاکراتی را انجام دادند، اما در مجموع، کمیته مزبور نیز مانند سازمان کنفرانس اسلامی به دلایل مختلف، از جمله عدم قاطعیت و عدم محکوم کردن تجاوز آشکار عراق به قلمروی ایران و از طرفی اصرار هر دو طرف در گیر بر مواضع و دیدگاه‌های خود، عملاً کاری از پیش نبرد و موفقیتی کسب نکرد. [۷۰].

رجائی نخست به واکنش‌های جنبش عدم تعهد بیشتر امید داشت و حتی قدرت اجرایی آن را به دلیل اتکا به خود و عدم تعهد در برابر ابرقدرت‌ها، به مراتب بالاتر و بیشتر از سازمان ملل متحد می‌دانست، اما سکوت طولانی و بی‌طرفی اعضای آن در مقابل تجاوزهای آشکار عراق به تمامیت ارضی ایران و نادیده گرفتن حقوق انسانی و غیره باعث شد تا دیدگاه دولت مردان ایرانی، به ویژه رجائی نسبت به سازمان مزبور تغییر یابد. رجائی در این زمینه گفت:

«پیوستن ما به کشورهای غیرمتعهد با یک امیدی بود که فکر می‌کردیم کشورهای غیرمتعهد از یک موضع انقلابی با مسائل برخورد کنند، اما در حال حاضر، که با هم هستیم، اکثر آنها را بی‌طرف در جنگ دیدیم و این موضوع برای ما غیرقابل قبول است و من گسترشی در روابطمان نمی‌بینم، مگر این که دلیل قانع‌کننده‌ای برای این کار پیدا کنم.» [۷۱].

وی در ملاقات با نماینده ویژه خانم گاندی، نخست وزیر هند، نیز گفت:

«کشور هند به عنوان یک کشور مبارز باید تجاوز عراق به ایران را محکوم کند؛ زیرا، بی‌طرف ماندن در مقابل تجاوزگر در حقیقت پذیرفتن تجاوز است.» [۷۲].

سازمان ملل متحد

افزون بر فعالیت‌هایی که سازمان ملل متحد و شورای امنیت انجام دادند، از طرف سازمان مزبور هیئت‌هایی نیز برای میانجی‌گری و صلح به ایران سفر کردند.

در مهرماه ۱۳۵۹، کورت والدهایم، دبیر کل وقت سازمان ملل، نماینده‌ای را به ایران و عراق اعزام کرد تا شاید برای پایان دادن به جنگ راه حل مناسبی را که مورد رضایت هر دو طرف باشد، پیدا کند. این نماینده، اولاف پالمه، نخست وزیر سوئد بود که از مهر ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ مجموعاً پنج بار به منطقه سفر کرد. نتیجه ملموس سفرها و تلاش‌های وی، آزادی تعدادی از اسیران جنگی دو کشور بود نه بیش از این. [۷۳] واکنش رجائی به تلاش‌های حسن نیت اولاف پالمه نیز مانند واکنش‌های پیشین او بود.

«آمدن ایشان به ایران با موافقت شورای عالی دفاع می‌باشد، اما ما قبلاً گفته‌ایم که اگر کسی می‌خواهد در مورد خاتمه جنگ صحبت بکند بهتر است که به عراق برود، چون ما نه جنگ را شروع کرده‌ایم و نه بمبی بر سر کسی ریخته‌ایم که راجع به آن صحبت کنیم... آمدن پالمه به تهران چیزی را عوض نمی‌کند، جز این که آثار تجاوز صدام را ببیند و گرنه اصل تجاوز بر کسی پوشیده نیست.» [۷۴].

در مجموع، تلاش‌ها و سفرهای متعدد هیئت‌های صلح به ایران و عراق نتیجه درخور توجهی در پی نداشت؛ زیرا، بیشتر آنها نتوانستند، اصل بی‌طرفی را رعایت و علی‌رغم وضوح تجاوز عراق به قلمروی ایران، نامی از تجاوز و تجاوزگر نبردند. افزون بر این، اصرار دو طرف در گیر بر مواضع و دیدگاه‌های خود، از دیگر عوامل بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های صلح بود. البته، این نکته را نیز نباید نادیده گرفت که دولت عراق از موضعگیری‌های ایران بیشترین بهره‌برداری تبلیغاتی و سیاسی را به عمل آورد و سعی کرد که ایران

را جنگ طلب و عامل اصلی تداوم جنگ معرفی کند. بر این اساس، به تدریج دولتمردان ایرانی، از

[صفحه ۷۸]

جمله رجائی موضوع مفید نبودن آمد و رفت هیئت‌های صلح را مطرح کردند و آن را باعث فرصت سازی برای عراق برای تداوم تجاوز در سایه مذاکرات صلح و تخفیف روحیه سپاهیان ایرانی اعلام کردند. [۷۵].

پیوند روابط خارجی با موضع کشورهای مختلف در مورد جنگ

در طول دوره دولت شهید رجائی، ایجاد، توسعه یا کاهش سطح روابط ایران با کشورهای مختلف جهان با موضع آنها در قبال جنگ تحمیلی مرتبط بود. و براساس آن تنظیم می‌شد. در این زمینه، نیز بین کشورهای اسلامی، اعضای جنبش عدم تعهد یا کشورهای بلوک شرق و غرب تفاوت چندانی وجود نداشت. برای نمونه، پس از قطعی شدن موضع کشورهای اسلامی اردن و مراکش در حمایت از عراق در جنگ، هیئت دولت قطع روابط سیاسی و دیپلماتیک ایران با آن کشورها را با اکثریت آراء در جلسه مورخ ۱۱ / ۱۱ / ۱۳۵۹ تصویب کرد. [۷۶] و به کشورهای دیگر از جمله اتحاد جماهیر شوروی اعلام نمود که موضع خود را در این زمینه به صورت شفاف اعلام کنند، دولت ایران حتی به موضع الجزایر که یکی از معدود حامیان انقلاب ایران بود نیز، اعتراض کرد؛ زیرا، پس از سفر رجائی به این کشور در اواخر مهرماه ۱۳۵۹ به مناسبت زلزله هولناک شهر الاصنام، مقامات الجزایری، تجاوز عراق به ایران را محکوم نکردند و بدین ترتیب، اعتراض ایران به این امر در عدم توسعه روابط دو کشور در آینده مؤثر واقع شد. از سوی دیگر، رجائی موضع لیبی را در محکوم کردن صریح تجاوز عراق به ایران ستود.

جمع بندی و نتیجه گیری

رجائی با بهره‌مندی از مبانی فکری و عقیدتی خاصی که داشت در طول مدت نخست وزیری و دوره کوتاه مدت ریاست جمهوری‌اش، در عرصه‌های مدیریت اجرایی کشور، از جمله مدیریت امور مربوط به جنگ، ایده مبتنی بر تفکر دینی را دنبال کرد و سعی کرد تحولی بنیادین در راستای اسلامی شدن و رسیدن به جامعه اسلامی، پدید آورد. بر این اساس، در عرصه‌های مدیریت جنگ، پیوسته بر نقش «ایمان»، «مردمی کردن جنگ» و «ایجاد ارتش مکتبی» تأکید کرد. او بر نیروهای نظامی کلاسیک و مردمی به دیده ایدئولوژیک می‌نگریست و راز ماندگاری و تداوم انقلاب، پیروزی در جنگ با عراق و پاسداری از حدود و ثغور کشور را در این می‌دانست که در ارتش، نهادهای عقیدتی، به ویژه دایره عقیدتی - سیاسی فعال شود. به عبارت دیگر، به آموزش‌های تخصصی و کارشناسی

[صفحه ۷۹]

نظامی، توأم با آموزش‌های عقیدتی معتقد بود و بر این پندار بود که این نوع ارتش می‌تواند پشتوانه و حافظ انقلاب باشد. مردمی شدن نیروهای نظامی و جنگ را نیز تنها از این طریق عملی و ممکن می‌دانست.

رجائی گر چه جایگاه اول را در مدیریت جنگ نداشت و این جایگاه متعلق به ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهور بود، با این وجود در عرصه تدارکات و تبلیغات جنگ، اسکان آوارگان و مهاجرین جنگ و رفع نیازمندی‌های آنها، صرفه جویی، تنظیم اقتصاد

جنگی، بسترسازی برای رسیدن به خودکفایی نظامی، حمایت از نیروهای مردمی، تأکید بر اتحاد و همبستگی نیروهای نظامی کلاسیک و مردمی و غیره، نقش به‌سزایی در تغییر موازنه جنگ به نفع ایران ایفا کرد. گذشت زمان نیز اندیشه‌های وی در مردمی کردن جنگ و تلاش برای خودکفایی نظامی را ثابت کرد.

در زمینه سیاست خارجی جنگ نیز، موضعی مشخص، قاطع و انقلابی در پیش گرفت او که معتقد بود تجاوز نیروهای عراقی به تمامیت ارضی ایران برای نابودی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد، سعی کرد از جنگ ناخواسته، بیشترین بهره‌برداری را به نفع انقلاب بکند. در سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد و جنبش غیر متعهد به معرفی چهره واقعی متجاوز و وضعیت تحمیل شده بر ایران پرداخت. و در قبال تلاش‌های متفاوت بین‌المللی برای برقراری صلح بین ایران و عراق نیز، رویه‌ای آشتی‌ناپذیر در پیش گرفت و برقراری آتش بس و مذاکرات صلح را به عقب نشینی کامل نیروهای عراقی از قلمروهای اشغالی ایران منوط کرد و چون عراق به این خواسته تن نداد، رجائی نیز پذیرش آتش بس و مذاکره را بدون کم‌ترین تردیدی رد کرد.

پاورقی

- [۱] سعیده لطفیان؛ ارتش و انقلاب اسلامی؛ تهران، مرکز اسناد، ۱۳۸۰، صص ۳۷۲ - ۳۸۱.
- [۲] دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ گذری بر دو سال جنگ؛ تهران؛ دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بی‌تا، صص ۵۹ - ۶۰.
- [۳] حسین حسینی؛ «بررسی علل وقوع جنگ ایران و عراق» ریشه‌های تهاجم (مجموعه مقالات)؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸؛ صص ۳۱ - ۳۴.
- [۴] عبدالرحمن عالم؛ «مسئولیت دولت و زمامداران عراق» بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع (مجموعه مقالات)؛ ج ۲، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۶۸، صص ۳۳۹ - ۳۴۰.
- [۵] محمد درودیان؛ جنگ؛ بازیابی و ثبات؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸؛ صص ۳۷ - ۴۲.
- [۶] هاشم آغاچری؛ «منظومه فکری شهید رجایی» عصر ما؛ سال ششم، ش ۱۲۷، ۱۰ / ۶ / ۱۳۷۸، ص ۷.
- [۷] محمد امجد؛ ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری؛ ترجمه حسین مفتخری، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰، ص ۲۳۲.
- [۸] درودیان؛ پیشین؛ صص ۹۳ - ۱۰۲.
- [۹] مسعود سفیری؛ حقیقت‌ها و مصلحت‌ها؛ تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۷۲.
- [۱۰] شهید رجایی اسوه صبر و استقامت؛ ج ۱، به کوشش واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، تهران: واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲، صص ۱۷۲ - ۱۷۴.
- [۱۱] فرزند ملت در آئینه انقلاب اسلامی؛ ج ۱، به کوشش هیئت تحریریه واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، تهران: شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۹۴ - ۹۱.
- [۱۲] «شهید رجائی و جنگ تحمیلی» پیام انقلاب؛ ش ۶۷ (۲۷ / ۶ / ۱۳۶۱)، صص ۱۲ - ۱۳.
- [۱۳] فرزند ملت... پیشین؛ ج ۱، صص ۲۰۸ - ۲۱۲.
- [۱۴] مهدی انصاری؛ روزشمار جنگ ایران و عراق (کتاب چهارم؛ هجوم سراسری)؛ تهران؛ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۲، ص ۳۹۳.
- [۱۵] فرزند... پیشین؛ ج ۱، صص ۲۵۳ - ۲۵۴.

- [۱۶] پیام انقلاب (مصاحبه با رجائی)؛ سال دوم، ش ۲۵، ۱۱ / ۱۱ / ۱۳۵۹، ص ۱۸.
- [۱۷] مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی؛ صحیفه نور؛ ج ۱۲، تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۷۸ - ۷۹.
- [۱۸] مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)؛ صحیفه امام؛ ج ۱۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، صص ۲۶۳ - ۲۶۴.
- [۱۹] «یادنامه شهدای هشتم شهریور» سروش؛ سال چهارم، ش ۱۵۹، ۶ / ۶ / ۱۳۶۱، ص ۶۴.
- [۲۰] پیام انقلاب (مصاحبه با رجائی)؛ سال دوم، ش ۲۵، ۱۱ / ۱۱ / ۱۳۵۹، ص ۱۶.
- [۲۱] غلامعلی رجائی؛ سیره شهید رجائی؛ تهران، نشر شاهد، ۱۳۷۷، ص ۶۸۷.
- [۲۲] روزنامه جمهوری اسلامی؛ ش ۴۷۸ (۱۱ / ۷ / ۱۳۵۹)، ص ۹.
- [۲۳] «ستاد بسیج اقتصادی کشور چه می‌کند و چه مشکلاتی دارد؟» کیهان، ش ۱۱۲۱۱، ۱۱ / ۱۱ / ۱۳۵۹، ص ۸.
- [۲۴] شهید رجائی اسوه...؛ پیشین، صص ۳۳۲ - ۳۳۴.
- [۲۵] شجاع الدین میرطوسی؛ یادواره شهید محمدعلی رجائی؛ ج ۱، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱، ص ۲۴۶؛ محمد کردزاده کرمانی؛ اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰، صص ۸۶ - ۹۱.
- [۲۶] غلامعلی رجائی؛ پیشین؛ ص ۶۹۳.
- [۲۷] شهید رجائی اسوه...؛ پیشین؛ ص ۳۳۳.
- [۲۸] روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۳۶۰، ۲۶ / ۵ / ۱۳۶۰؛ ص ۱۱.
- [۲۹] غلامعلی رجائی؛ پیشین؛ ص ۶۹۴.
- [۳۰] همان؛ صص ۶۹۰ - ۶۹۱.
- [۳۱] فرزند ملت...؛ پیشین؛ ص ۲۵۷.
- [۳۲] «شهید رجائی و جنگ تحمیلی» پیام انقلاب، ش ۶۷، ۲۷ / ۶ / ۱۳۶۱، ص ۱۲.
- [۳۳] گزارش سفر؛ تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات نخست وزیری، ۱۳۵۹، صص ۷ - ۹.
- [۳۴] علیرضا ازغندی؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: نشر قومس، ۱۳۸۱، ص ۱۲.
- [۳۵] روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۳۲۶، ۱۵ / ۴ / ۱۳۶۰؛ ص ۱۵.
- [۳۶] روزنامه جمهوری اسلامی؛ ش ۶۰۳، ۱۵ / ۴ / ۱۳۶۰، ص ۱.
- [۳۷] «سیاست خارجی در جنگ» پیام انقلاب؛ سال دوم، ش ۴۱، ۲۸ / ۶ / ۱۳۶۰؛ صص ۷۴ - ۷۵.
- [۳۸] روح الله رضائی؛ چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب؛ تهران: نشر نی، ص ۱۹.
- [۳۹] شهید رجائی اسوه...؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۵۸۰.
- [۴۰] گزارش سفر؛ پیشین؛ صص ۱۱ - ۱۲.
- [۴۱] علی اکبر ولایتی؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۶۳.
- [۴۲] همان؛ ص ۶۴. به نقل از:

- [۴۳] عباس هدایتی خمینی؛ شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴؛ ص ۷۰.
- [۴۴] همان؛ صص ۷۲ - ۷۳.
- [۴۵] روزنامه اطلاعات؛ ش ۱۶۲۵۳، ۱۲ / ۷ / ۱۳۵۹، ص ۱۰.
- [۴۶] علی اکبر علیخانی؛ «مواضع و عملکرد نظام بین‌الملل در قبال جنگ عراق علیه ایران» انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌الملل (مجموعه مقالات)؛ تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۱۴۵ - ۱۴۶.
- [۴۷] مرتضی منطقی؛ نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی؛ تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۶۵.
- [۴۸] انصاری؛ پیشین؛ ص ۱۴۵.
- [۴۹] ولایتی؛ پیشین؛ صص ۷۵ - ۷۹.
- [۵۰] شهید رجائی و جنگ تحمیلی؛؛ پیشین؛ ص ۱۳.
- [۵۱] انصاری؛ پیشین؛ ص ۳۹۳.
- [۵۲] گزارش سفر؛ پیشین؛ صص ۱۵ - ۱۶.
- [۵۳] همان؛ صص ۲۳ - ۲۷.
- [۵۴] علیخانی؛ پیشین؛ ص ۱۴۶.
- [۵۵] ولایتی؛ پیشین؛ صص ۷۹ - ۸۰.
- [۵۶] همان؛ ص ۸۰.
- [۵۷] «تلاش‌های دیپلماتیک بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ تحمیلی عراق با ایران» کیهان؛ ش ۱۱۲۵۵، ۲۲ / ۱ / ۱۳۶۰، ص ۵.
- [۵۸] روزنامه جمهوری اسلامی؛ ش ۳۸۲، ۶ / ۷ / ۱۳۵۹؛ ص ۱۰.
- [۵۹] «شهید رجائی و جنگ تحمیلی»؛ پیشین؛ ص ۱۳.
- [۶۰] ولایتی؛ پیشین؛ صص ۸۰ - ۸۱.
- [۶۱] صحیفه امام؛ ج ۱۳؛ پیشین؛ صص ۲۸۲ - ۲۸۵.
- [۶۲] روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۱۲۴، ۱ / ۸ / ۱۳۵۹، ص ۱۶.
- [۶۳] ولایتی؛ پیشین؛ صص ۸۱ - ۸۲.
- [۶۴] همان؛ صص ۸۲ - ۸۳.
- [۶۵] روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۲۲۸، ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۵۹، ص ۲.
- [۶۶] همان؛ ش ۱۱۲۳۲، ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۵۹، ص ۱۲.
- [۶۷] ولایتی؛ پیشین؛ صص ۸۵ - ۸۶.
- [۶۸] روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۲۴۸، ۱۱ / ۱ / ۱۳۶۰، ص ۱۰.
- [۶۹] علیخانی؛ پیشین؛ ص ۱۶۳.
- [۷۰] ولایتی؛ پیشین؛ صص ۱۵۷ - ۱۶۰.
- [۷۱] شهید رجائی اسوه...؛ پیشین؛ ص ۲۱۴.
- [۷۲] روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۱۳۲، ۱۲ / ۸ / ۱۳۵۹، ص ۱۱.

[۷۳] ولایتی؛ پیشین؛ صص ۷۸ - ۷۹.

[۷۴] شهید رجائی اسوه...؛ پیشین؛ ص ۳۲۶.

[۷۵] «شهید رجائی و جنگ تحمیلی»؛ پیشین؛ ص ۱۳.

[۷۶] روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۲۰۵، ۱۲ / ۱۱ / ۱۳۵۹، ص ۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

(و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

(ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

(ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

(ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

(ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهنانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بپدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

